

اثبات روز قیامت بوسیله دانش‌های

پیشرفته

تنها مکانی که خرافه‌های مذهبی نمی‌توانند وارد آن شوند، مغز
انسان دانش‌آموخته و واقع‌بین است.

مسعود انصاری

گروهی از آخوندها و ملأهای نوپا در سالهای اخیر تلاش نموده‌اند، احکام
و متون بی‌پایه و مسخره قرآن و اسلام را در چارچوب اصول دانش‌های
پیشرفته امروز فرنودگرایی (توجیه) کرده و به اصطلاح خودشان ثابت کنند
که نه تنها متون و درونمایه قرآن با اصول و دانش‌های پیشرفته امروز
برابری کامل دارد، بلکه حتی می‌توان آنها را در جهت اثبات حقیقت و
درستی احکام و موازین قرآن و اسلام به کار برد. منطق و شیوه استدلال
و فرنودگرایی این گروه از ملأیان آنچنان سست و بی‌پایه و بدون ارزش
است که نادرستی، ژاژگوئی و مسخرگی اصول قرآن و موازین اسلام را بیش
از پیش افشا و آشکار می‌کند. برای اثبات این فراخواست به کتاب آخوند
«سید مجتبی موسوی لاری» که زیر فرنام مبانی اعتقادات در اسلام به رشته

نگارش درآورده و در فصل دوازدهم از آن نام بردیم نگاه می‌کنیم و چون جستار کتاب ما در باره موضوع «روز قیامت در اسلام» است، آن بخش از کتاب را که زیر فرنام «بحثی پیرامون معاد» در ۲۱۴ صفحه نوشته شده، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نخستین نکته جالب در باره این کتاب - که برآستی انسان باید برای آن کاغذهایی که چنین مطالب بی‌پایه و نابخردانه‌ای آنها را سیاه کرده، افسوس بخورد - آنست که کتاب یاد شده به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، روسی، عربی و اردو برگردان و اشاره شده است که برگردان برخی از جلد‌های آن به زبان‌های آلمانی، ژاپنی، پرتغالی، بلغاری، رومانیایی، مالایایی، چینی و بنگالی نیز در حال چاپ و انتشار است.

با توجه به اینکه در رویه نخست کتاب یاد شده، نوشته شده است، این کتاب بوسیله دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده و چاپ پیشین آن بوسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، واحد آموزشی عقیدتی سیاسی انجام شده؛ روشن می‌شود پول کلانی که هزینه برگردان این کتاب به آنهمه زبان‌ها و همچنین چاپ و انتشار آنها شده، از کیسه مردم بینوا و ستم‌دیده ایران هزینه شده است. زیرا، هرگاه این آخوند از مفتخواری‌های وجوه خمس، زکات و حق امام و غیره نیز میلیاردی شده باشد، باز هم امکان ندارد، سرمایه‌اش را در چنین راهی که برگشت پول ندارد، هزینه کند.

به هر روی، کتابی که این ملأ نوشته، سرشار از واژه‌های یا بدون مفهوم و یا مردم‌فریبی است که انسان در روضه‌خوانی‌ها از این گروه مفتخور و انگلی اجتماع می‌شنود. ولی ما برای اثبات تهی مغزی و مردم‌فریبی گفتارهای این گروه فاسد و بویژه اینکه چگونه بحث و گفتار در باره اصول و احکام قرآن و اسلام در چارچوب دانش‌های پیشرفته امروز، سرشت واپسگرا و انسان‌ستیز آنها و نیز ناآگاهی‌ها، ریاکاری‌ها و مردم‌فریبی‌های دکانداران این دیدمان‌ها را آشکارتر می‌سازد، به بازشکافی چند نکته از آن کتاب می‌پردازیم.

«موسوی لاری» می‌نویسد:

«عقیده به آخرت و دنیای حسابرسی سپری است که انسان را در برابر حمله‌های هوسهایش نگرهبانی می‌کند و بدون اینکه از خارج زیر فشار قرار گیرد، با پیروی از اصول صحیح و بی‌ریای دین، وجدانش را اصلاح می‌کند و از ارتکاب جرم و گناه خودداری می‌نماید. تنها بالا بودن سطح فرهنگ و اقتصاد و پیشرفت‌های فنی و گسترش سازمان‌ها و وسایل کیفری بهیچوجه انسان را اصلاح نخواهد کرد و جامعه انسانی را در مسیر متعادل و آرمانی به پیش نخواهد برد.»^{۱۹۱}

به این ملای خشک مغز و ناآگاه باید گفت، تو اگر با الفبای روانشناسی آشنا بودی، دست کم برای آگاهی خودت می‌فهمیدی که در تمام درازنای تاریخ، ترس و تهدید هیچگاه در اصلاح و برترسازی افراد انسان نقشی نداشته است. ممکن است، برخی اوقات افراد کجرو، زمانی که پلیسی را در کنار خود مشاهده می‌کنند، از دست زدن به کردار خلاف اخلاق و غیر قانونی خودداری کنند، ولی تهدیدهایی که دارای مبانی ناشناخته و نادیده باشند، هیچگاه تا کنون در برترسازی کردار و منش انسان اثری نداشته‌اند. مشهور است می‌گویند، زمانی گروهی از افراد مردم، برای مشاهده مجازات فردی که مرتکب جیب‌بری شده بود، گرد آمده بودند. پس از اجرای مجازات، هنگامی که در صدد ترک محل بودند، مشاهده کردند، جیب برخی از آنها زده شده است. هرگاه ترس و تهدید از اصول و دیدمان‌هایی که ملأها و آخوندها پراکنده می‌کنند، در اصلاح افراد مردم اثری می‌داشت، امروز اینهمه افراد بیدست و پا در کشورهای که قوانین و مقررات اسلامی اجرا می‌شود، مانند کشورهای عربستان سعودی، سودان، افغانستان و کشور خود ما با جنایات نابخردانه‌ای که گروه ملایان از آغاز روی کار آمدن در این راستا مرتکب شده‌اند، مشاهده نمی‌شد. نکته جالب اینجاست که افراد مجرمی که ملایان نابکار به جای آموزش دادن و

^{۱۹۱} سید مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸).

برترساختن آنها، ناقص‌العضوشان می‌کنند، می‌دانند که اگر مرتکب کجروی شوند، سروکارشان با روش‌های وحشیانه و دست‌های تبهکارانه آنها خواهد بود؛ با این وجود از سرنوشت وحشیانه‌ای که ملایان به سرشان می‌آورند، ترسی در ارتکاب جرم به‌خود راه نمی‌دهند؛ چه رسد به اینکه آنها از آخرت و معاد مسخره‌ای که ملایان دون‌نهاد و پیامبر دغلکارشان برای گرم نگهداشتن دکان دینداری خود، درباره آن مردم‌فریبی می‌کنند، هراس و وحشت به‌خود راه دهند. وانگهی، ولو آنکه به‌فرض، پس از زندگی در این دنیا، روز و روزگاری دیگر و حساب و حسابرسی‌هایی هم وجود داشته باشد، نه تنها این افسانه‌هایی که محمد و ملایان سرهم کرده و با تمام وجود تلاش می‌کنند، آنها را به‌خورد مردم بدهند، نخواهد بود؛ بلکه این بیهوده‌گویی‌های آنها، باور افراد مردم را از آنها نیز سلب خواهند کرد.

ای کاش، این ملای نویسنده که کتابش را به‌اینهمه زبان‌های خارجی برگردان و منتشر کرده و ادعا می‌کند، برآنست تا برپایه اصول دانش‌های پیشرفته امروز، درستی اصول و احکام قرآن را ثابت کند، به‌نوشتارهای آموزنده فلاسفه بزرگ، از جمله ارسطو، دکارت و کانت نیز نگاه می‌کرد، تا بفهمد تا چه اندازه ذهنش با بیهوده‌گویی‌های خرافی قرآن گره خورده و از حقیقت دور افتاده است. زیرا، دکارت برای اینکه انسان منش و سلوک خود را برتر سازد، او را به‌درون خود راهنمایی می‌کند و مانند سنت‌اگوستین باور دارد که همه چیز در درون ذهنیت و آگاهی ما ریشه می‌گیرد و حتی برای شناسائی وجود خدا، ما به‌جای اینکه وجود جهان هستی را دلیل وجود خدا به‌شمار آوریم و یا به‌سخنان بی‌پایه سوداگران دینی که خود را بین خدا و بشر قرار داده‌اند، گوش دهیم؛ باید با شناسائی خدا در ذهن خود، به‌واقعیت جهان هستی پی ببریم.

کانت نیز در حالیکه در راستای دیدمان بالا با دکارت همگامی دارد، مانند ارسطو باور دارد، منش و کردار انسان، یک پدیده درون‌ذاتی است و

زمانی دارای ارزش‌های اخلاقی خواهد بود که از درون انسان سرچشمه گرفته و از تأثیر عوامل خارجی مانند پاداش، تهدید و مجازات برکنار باشد. آنوقت، این ملای روضه‌خوان، در حالیکه می‌نویسد قصد دارد درباره روز قیامت برپایه اصول دانش‌های پیشرفته خامه‌فرسایی کند، می‌گوید، ترس انسان از روز قیامت، او را وادار به رعایت اصول و موازین اخلاقی می‌کند!

نتیجه آنکه، دانش‌های فلسفه، روانشناسی و جراثشناسی نشان داده‌اند که کاربرد فشارهای از خارج، مانند تهدید به مجازات و ایجاد ترس و هراس در افراد مردم، در اصلاح و برترسازی آنها کوچکترین اثری نخواهد داشت، بلکه آنچه که سبب ایجاد اجتماعی سالم و افرادی درست‌کردار و نیکومنش می‌شود، برنامه‌های آموزشی و اصلاحی شایسته و گسترش اخلاق و فروزه‌های نیکوی انسانی در افراد مردم و ایجاد وجدان درونی آگاه و حساسی است تا از درون آنها را کنترل نماید. ممکن است، وجود و حضور افراد پلیسی که نیروی اجرایی دولت‌ها برای نظارت در سلوک و رفتار قانونی مردم می‌گمارند، تا اندازه‌ای در گرایش آنها به رعایت قوانین و مقررات اثر داشته باشد، ولی تردید نیست که اثر وجودی آنها با پلیس توانایی که ارزش‌های اخلاقی و انسانی در درون افراد بشر به وجود می‌آورند، قابل مقایسه نخواهد بود. آن‌اللهی که در آیه ۷ سوره شوری به یک تازی ریاکاری که به خود فرنام پیامبری بسته می‌گوید، من قرآن را به تو وحی کردم تا مردم مکه را بترسانی، براستی دیوانه‌آگاهی است که در تخیلات سودجویانه و نابکار همان تازی خودخواه و نابکار ساخته شده و در پالایش و برترسازی اخلاق و ارزش‌های انسانی، هیچ اثری نمی‌تواند داشته باشد. اثر ترس در برترسازی افراد مردم و حتی انگیزش آنها به اندیشه‌گری بهتر تا آن اندازه منفی و بدون ثمر است که یکی از نویسندگان شهیر در کتاب *Making Miracles* (معجزه سازی)، گفته است: «تنها اثر ترس از مرگ اینست که ما را از زندگی باز می‌دارد، نه اینکه

بتواند ما را از مرگ دور کند.»

نکته جالب و برآستی خنده‌دار دیگری که این ملّا، در راستای اثبات رویداد روز قیامت، در کتاب خود آورده، موضوع «روان» است!^{۱۹۲} او نخست به شرح «اسپیریتیزم» یعنی ارتباط افراد زنده با روان مردگان (که در اصطلاح مدیوم نامیده می‌شوند)، پرداخته و می‌نویسد، آزمایش‌های خردمندانه نشان داده است که افراد انسان با روان مردگان به گفتگو می‌نشینند و در حلّ مسائل و مشکلات خود از آنها کمک می‌گیرند. ملّای یاد شده با نابخردی ویژه‌ای ادامه می‌دهد، افرادی که با روان مردگان تماس می‌گیرند، گاهی اوقات به زبان بیکانه‌ای سخن می‌گویند که بهیچوجه با آن آشنا نبوده‌اند. همچنین، این افراد با وجود اینکه بی سواد بوده‌اند، در حال تماس با روان مردگان و در زمانی که از هوش رفته‌اند، اسراری را با خطّ خود نوشته و فاش کرده‌اند.^{۱۹۳}

برآستی که انسان از ناآگاهی و گستاخی این افراد به شگفت می‌افتد. می‌دانیم که امروزه، افراد شعبده‌باز و کلاهبرداری وجود دارند که (خود آخوندها را نیز شامل می‌شود) با انجام یکرشته پشت‌هم‌اندازی وانمود می‌کنند، روان مردگان را حاضر کرده و با آنها گفتگو می‌نمایند و بدینوسیله از مردم پول‌ستانی می‌کنند. ولی، این ملّای بیشرم، پایش را از این افراد شارلاتان و کلاهبردار نیز بالاتر گذاشته و در جایگاه یک به اصطلاح، روحانی و ملّای مذهبی اسلامی، ادّعا می‌کند که در زمان تماس با روان مردگان می‌توان به‌زیانی که انسان در تمام عمر با آن آشنا نبوده، سخن گفت و در حال بیسوادی با خطّ خود به نوشتن پرداخت و بدینوسیله می‌خواهد دیدمان روز قیامت را از راه دانش‌های پیشرفته به ثبوت برساند. شگفتا که این افراد بیشرم در دروغ‌پردازی، مردم‌فریبی و شیادی مرز و بومی نیز برای خود قائل نیستند. محمد بن عبدالله نیز در

حالیکه از سواد خواندن و نوشتن برخوردار بود، ولی با شیادی خود را بیسواد شناختگری می کرد تا خواندن قرآن و نوشتن آنرا دلیل معجزه پیامبری اش به مردم وانمود کند^{۱۹۴} به هر روی، ناگفته نماند که این آخوند با نوشتن این مطالب که به قول خودش قصد دارد، وجود روح مجرد و تماس افراد زنده با روح مردگان را به عنوان دلیل علمی بودن روز قیامت به ثبوت برساند، در واقع از یکی از پیشه های آخوندها که فالگیری، استخاره، سرطاس نشاندن، جن گیری و احضار ارواح است، دفاع می کند. ملّا مجتبی موسوی لاری، در ادامه تلاش برای ثابت کردن علمی بودن روز قیامت از راه شناسائی روان و جدائی و استقلال آن از جسم، همچنین به شرح «هیپنوتیسم» می پردازد و مطالبی در این زمینه می نویسد که بالاترین سند نادانی، بیسوادی و پشت هم اندازی او به شمار می رود. او، در صفحه ۵۹۳ کتابش می نویسد: «پیشرفت دیگری که در عرصه تحقیقات حاصل آمد و به درک استقلال روح و بقای آن کمک کرد، هیپنوتیسم بود ...»



از خوانندگان گران ارج درخواست دارد، اجازه فرمایند، نویسنده در اینجا بحث را متوقف کرده و شمه کوتاهی در باره دانش، آگاهی و تجربه خود در باره «هیپنوتیسم» به رشته خامه درآورد تا از یک سو نشان دهد، شایستگی داوری درباره مطالبی را که این ملّا در مورد «هیپنوتیسم» نوشته دارد و از دگر سو، با نشان دادن بنمایه های مهم و معتبر علمی ثابت کند، این آخوند نادان و ریاکار تا چه اندازه ناآگاه و بیسواد بوده و مطالبی که در باره «هیپنوتیسم» نوشته تا چه حد نادرست و بی پایه است.

نویسنده این کتاب تا کنون خود را از هر گونه خودنمایی برکنار نگهداشته و اگرچه، این سی امین کتابی است که به رشته نگارش درمی آورم، تا کنون فرتور خود را در هیچیک از کتاب هایم چاپ نکرده و

^{۱۹۴} به فصل دوم کتاب بازشناسی قرآن، نگارش نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.

در حالیکه یکی از کتاب‌هایم (ناسیونالیسم)، برنده جایزه بهترین کتاب سال بوده، تا کنون از هیچکس نخواستهم در آغازهیچیک از کتاب‌هایم برایم ستایشنامه بنویسد و همیشه بر این اندیشه بوده‌ام که به قول ماکیاولی، مردم خود بهترین داور هستند و ارزش نوشتارهای من در پیشگاه خوانندگان، به دادگرنه‌ترین داورهای دست خواهد یافت و نیازی به ستایشنامه و سپاسنامه در آغاز کتاب بوسیله افراد نامدار ندارد. ولی، در این کتاب، برای نشان دادن ناآگاهی و بیسوادی ملای یاد شده و اشتباهات نابخردانه و شگفت‌انگیزی که او در باره هیپنوتیسم و پیوند آن با روان انسان کرده، اجازه می‌خواهد نخست تاریخچه دانش، آگاهی و تجربه‌های خود را در باره هیپنوتیسم به گونه کوتاه شرح دهم.

هیپنوتیسم در آغاز در سالها پیش توجه مرا جلب کرد. هنگامی که در حال پژوهش برای نوشتن کتاب مرزهای نو در روانشناسی بودم، برآن شدم تا فصلی از آن کتاب را به نقش هیپنوتیسم در درمان ناراحتی‌های روانی و روان‌تنی ویرگی دهم. در جریان این پژوهش، بسیار شیفته علم و هنر هیپنوتیسم شدم و برای آموختن آن شور بسیاری در من به وجود آمد. شوربختانه، در آن زمان در ایران بودم و امکان آموختن تجربی این رشته در ایران وجود نداشت. ولی، در مسافرتی‌هایی که به هندوستان، ژاپن و بویژه انگلستان نمودم، تمام نیروی خود را در راه آموختن این روش که هم علم و هم هنر است، به کار گرفتم و هنگامی که در دانشگاه امریکائی بیروت به پژوهش اشتغال داشتم، سازمان Lebanese Society for Clinical Hypnotism را به وجود آوردم.

در زمانی که در انگلستان در دانشگاه لندن، مشغول تحصیل و پژوهش بودم، با روانشاد دکتر S.J. Van Pelt، رئیس کانون هیپنوتیسم پزشکی انگلستان که بزرگترین دانشمند این علم در زمان خود در اروپا به شمار می‌رفت، افتخار آشنائی پیدا کردم و در مکتب کم‌مانند دانش او در هیپنوتیسم به تکمیل آموزش این علم پرداختم و حتی مدتی به سمت

آسیستان او به درمان ناراحتی‌های روانی و روان‌تنی بوسیله هیپنوتیسم اشتغال داشتم. با ورود به آمریکا در حالیکه در دانشگاه جورج واشینگتن در شهر واشینگتن، دی، سی، برای گرفتن دومین درجه دکتری خود در رشته علوم سیاسی مشغول تحصیل شدم، به پژوهش‌های خود در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی ادامه دادم و پس از نیل به دومین درجه دکتری‌ام، از دانشگاه Pacific نیز سومین دکتری خود را در رشته هیپنوتراپی درمانی به دست آوردم.

با کمال فروتنی و بدون هیچگونه احساس خودنمایی باید به گونه کوتاه بيفزایم، در زمان کنونی که این کتاب را به رشته نگارش درمی‌آورم، ۱۷ دانشگاه و مدرسه عالی در کشور آمریکا کتابی را که در رشته هیپنوتیسم زیر عنوان *Modern Hypnosis: Theory and Practice* به زبان انگلیسی به رشته نگارش درآورده‌ام، کتاب درسی خود برگزیده و دانشگاه Pacific که نخستین و یگانه دانشگاهی است که در این رشته درجه دکتری دهش می‌کند، آنرا برای دوره شماره ۳۰۵ خود که یک دوره اجباری کلینیکی است، کتاب درسی برگزیده است. افزون بر آن، چهار کتاب کوچکتر دیگر در رشته‌های گوناگون هیپنوتراپی تنها برای بهره‌برداری پزشکان و هیپنوتراپیست‌ها به رشته نگارش درآورده و دهها نوشتار پژوهشی و علمی در مجلات امریکائی از من چاپ و منتشر شده است. سازمان‌های National Guild of Hypnotists و Eastern Institute of Hypnotherapy در سال‌های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹ به سبب پژوهش‌های علمی و کشف روش‌های تازه‌ام در این رشته مرا به جایزه علمی *Presiden's Award* مفتخر کردند. سازمان American Institute of Hypnotherapy در سال ۱۹۹۴، مرا در ردیف یکی از هفت نفر پژوهشگر درجه اول آمریکا در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی نام برد. شش نفر دیگر عبارتند از: Milton Erickson, Ernest Lawrence Rossi, William Kroger, David Elman, Andre Weitzenhoffer, Ernest Hilgard.

در کتابی که دکتر Frank Caprio روان پزشک برجسته آمریکایی که دارای ۳۳ کتاب و بیش از ۳۰۰ نوشتار علمی است، به اتفاق Joseph R. Berger به رشته نگارش درآورده و خانم دکتر Caroline Miller رئیس بخش برنامه دکتری دانشگاه Pacific آنرا زیر فرنام^{۱۹۵} *Healing Yourself with Self-Hypnosis* چاپ و منتشر کرده، در صفحه‌های ۲۴۰-۲۴۱ روش ویژه مرا زیر فرنام Dr. Masud Ansari's Technique در آن کتاب شرح داده است. دکتر A.M. Krasner، رئیس American Board of Hypnotherapy در کتاب خود زیر فرنام^{۱۹۶} *The Wizard Within* در باره من از جمله نوشته است:

... a prominent psychologist and hypnotherapist... His *Modern Hypnosis: Theory and Practice*, is widely considered to be a classic text on the subject.

خانم Julie Griffin در کتاب خود زیر فرنام *Facilitating Wellness*،^{۱۹۷} از جمله در باره من نوشته است:

... He is the director of the Institute for Ethical and Clinical Hypnosis—a faculty member of the American Institute of Hypnotherapy, and author of 21 books on political science, law, philosophy, psychology and theology. In 1991, Dr. Ansari was the recipient of the National Guild of Hypnotists' President's Award and in 1995 he received the Eastern Institute of Hypnotherapy's President's Award.

مجله^{۱۹۸} United Human در صفحه نقد کتاب خود، هنگام ارزشیابی کتاب *Facilitating Wellness* نوشته خانم Julie Griffin در باره من نوشته است:

The foreword is written by highly regarded psychologist and author Masud Ansar.

¹⁹⁵ Frank Capiro, M.D. and Joseph R. Berger, *Healing yourself with Self-Hypnosis*, Revised by Dr. Caroline Miller (Paramus, New Jersey: Prentice Hall Press, 1998).

¹⁹⁶ Krasner, A.M., Ph.D., *The Wizard Within* (Santa Ana, California: American Board of Hypnotherapy Press, 1990/1991).

¹⁹⁷ Julie Griffin, *Facilitating Wellness: Inside the Miracle of Hypnosis* (Massachusetts: TWT Publishing, 1996).

¹⁹⁸ *Unlimited Human*, Book Review, Summer 1996, Vol. 6.

مجله مشهور و پرتیراژ^{۱۹۹} Pathways در رویه ۸۹ شماره زمستان سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۴ خود نوشت:

What is hypnosis:

Hypnosis as defined by Dr. Masud Ansari in his book *Modern Hypnosis: Theory and Practice*, is a particular altered state of selective hypersuggestibility brought about in an individual by the use of a combination of relaxation, fixation of attention, and suggestion.

تعریف من از هیپنوتیسم در صفحه اول کتاب *The Wizard Within* نگارش دکتر Krasner نیز پذیرش و ذکر شده است.

در دو دهه اخیر نیز در Open University, Learning Works, Capital Classes و بویژه سازمان بسیار مشهور National Education Association که تمام آموزگاران سراسر کشور امریکا زیر پوشش آن هستند، به تدریس هیپنوتیسم اشتغال داشته‌ام.

رادیو و تلویزیون‌های امریکا نیز گاهگاه گفتگوهائی در باره علم و هنر هیپنوتیسم با من ترتیب می‌دهند.

سازمان مخابراتی جهانی At & T و سازمان راه آهن امریکا Am Track، کمپانی بیمه All State Insurance Company و سازمان پلیس ساحلی امریکا نیز از کارشناسی من در هیپنوتراپی برای ترک عادت سیگار کارکنان خود بهره‌برداری کرده‌اند. افزون بر آن، گاهگاهی نیز کشورهائی مانند کانادا، سوئیس، اسپانیا، ژاپن و کلمبیا برای تدریس هیپنوتیسم و نیز ترک سیگار و کم کردن وزن از من فراخوانی کرده‌اند. در «بوگوتا» پایتخت کشور کلمبیا در سال ۱۹۹۷، شمار ۳۱۸ نفر را یکجا برای کم کردن وزن زیر هیپنوتیسم قرار دادم.

در حال کنونی، من عضو بورد American Institute of Hypnotherapy و همچنین سازمان National Association of Professional Hypnotherapists بوده و در بیشتر کنوانسیون‌های علمی وابسته به هیپنوتیسم در سراسر

¹⁹⁹ Pathways, Winter 1993-1994, Vol. 16, No. 4, P. 89.

امریکا، برای پزشکان و هیپنوتراپیست‌های شرکت کننده در آنها در رشته‌های گوناگون هیپنوتیسم و هیپنوتراپی سخنرانی و یا در دوره‌های علمی آنها تدریس می‌کنم.

هر یک از دانشگاهها و مراکز و سازمان‌های آموزشی و فرهنگی بالا ستایشنامه‌هایی برایم نوشته‌اند که در Web Site من در اینترنت به نشانی www.hypnomas.org موجود است.

نمونه زیر تنها شرح سخنرانی من در یکی از دهها کاتالوک‌های کنوانسیون‌های یاد شده در سالهای اخیر است که در کاتالوک American Borad of Hypnotherapy چاپ شده است.



Dr. Masud Ansari

Dr. Masud Ansari is an internationally-recognized therapist, prolific author and distinguished educator. He holds a Master of Arts degree from the London University and two doctoral degrees, one from the George Washington University and another from the American Institute of Hypnotherapy. Dr. Ansari is the recipient of many awards from professional hypnosis organizations including the NGH, the EIH and the AAPH. For more than 20 years he has been involved in hypnotherapeutic research and education throughout the

world. Dr. Ansari is a frequent guest on radio and television in addition to his private practice and hypnotherapy school in Washington, DC.



نویسنده کتاب بدینجهت به شرح پژوهشها، نکارشها و تجربیات خود در رشته هیپنوتیسم و هیپنوتراپی پرداختم تا زمینه‌ای برای داوری خود در هیپنوتیسم ایجاد کرده و ادعا کنم که نه تنها پایه و مبنای بحث آخوند مجتبی موسوی لاری درباره وابستگی هیپنوتیسم با روان و روز قیامت، نادرست و نابخردانه است، بلکه شگفت آنجاست که این آخوندی که هیپنوتیسم را به عنوان وسیله‌ای برای اثبات دیدمان بی پایه و مسخره خود برگزیده، حتی به یک کتاب ساده هیپنوتیسم نیز نگاه نکرده تا دست کم از تعریف و مشخصات آن آگاهی نسبی به دست آورد. برای مثال، آخوند یاد

شده در صفحه ۵۹۶ کتابش می نویسد:

«در حالت خواب مصنوعی، خواب رفته به حدی تحت تأثیر نیروی مغناطیسی قرار می گیرد که هر چه عامل اراده کند، او انجام می دهد بی آنکه اراده شخصی وی در تصمیم گیری اش تأثیری داشته باشد. حتی در درجات شدیدتر، بدن خواب رفته دچار بیحسی می شود و اگر عضوی از او را مالش دهند، از حرکت باز می ماند و به صورت یک جسم خالی از تحرک در می آید. او صداهائی را که در پیرامونش بلند است نمی شنود؛ تنها عامل را می بیند و اوامر او را اجرا می کند.

این تأثیرپذیری گاهی تا مرحله ای پیش می رود که اگر سوزنی به بدن عامل فرو کنند، خواب رفته (معمول) آنرا حس خواهد کرد و اگر تعجب نکنید، چنانچه عامل حالت شادمانی و مسرت به خود بگیرد، او نیز همین حالت را پیدا می کند و بالعکس اگر عامل خشمگین شود، معمول نیز عصبانی و هیجان زده خواهد شد.

سخن گفتن انسان در خواب مغناطیسی به زبانهای که با آنها آشنائی ندارد و آگاهی از حدود معلوماتش و نیز مسافرت روح به مناطق دوردست با تفسیر و توجیه ماده گرایان که خواب مغناطیسی را اثر تلقین و از دست دادن اراده معمول می دانند، پذیرفتنی نیست...»^{۲۰۰}

مطالب بی پایه و مسخره ای که این آخوند برای اثبات همخوانی دانشهای پیشرفته با روز قیامت به رشته نگارش درآورده، نشان می دهد که این سوداگران دینی، نه تنها سبب نشر و رواج باورهای خرافی بین افراد مردم و فساد مغزی آنها می شوند، بلکه از ایمان مردم نیز به سود باورهای خرافی خود بهره برداری منفی کرده و دیدمانها و پدیده های ثابت شده علمی را نیز در راستای سودها و ریاکاری های خود، دگردیس می کنند. هر کسی که کوچکترین آگاهی از علم هیپنوتیسم داشته و یا هیپنوتیسم شده باشد، می داند که در حالت هیپنوتیسم نه تنها حس های گوناگون انسان

^{۲۰۰} این سه پاراگراف بدون تغییر و یا کم و زیاد از کتاب موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام نقل شده است.

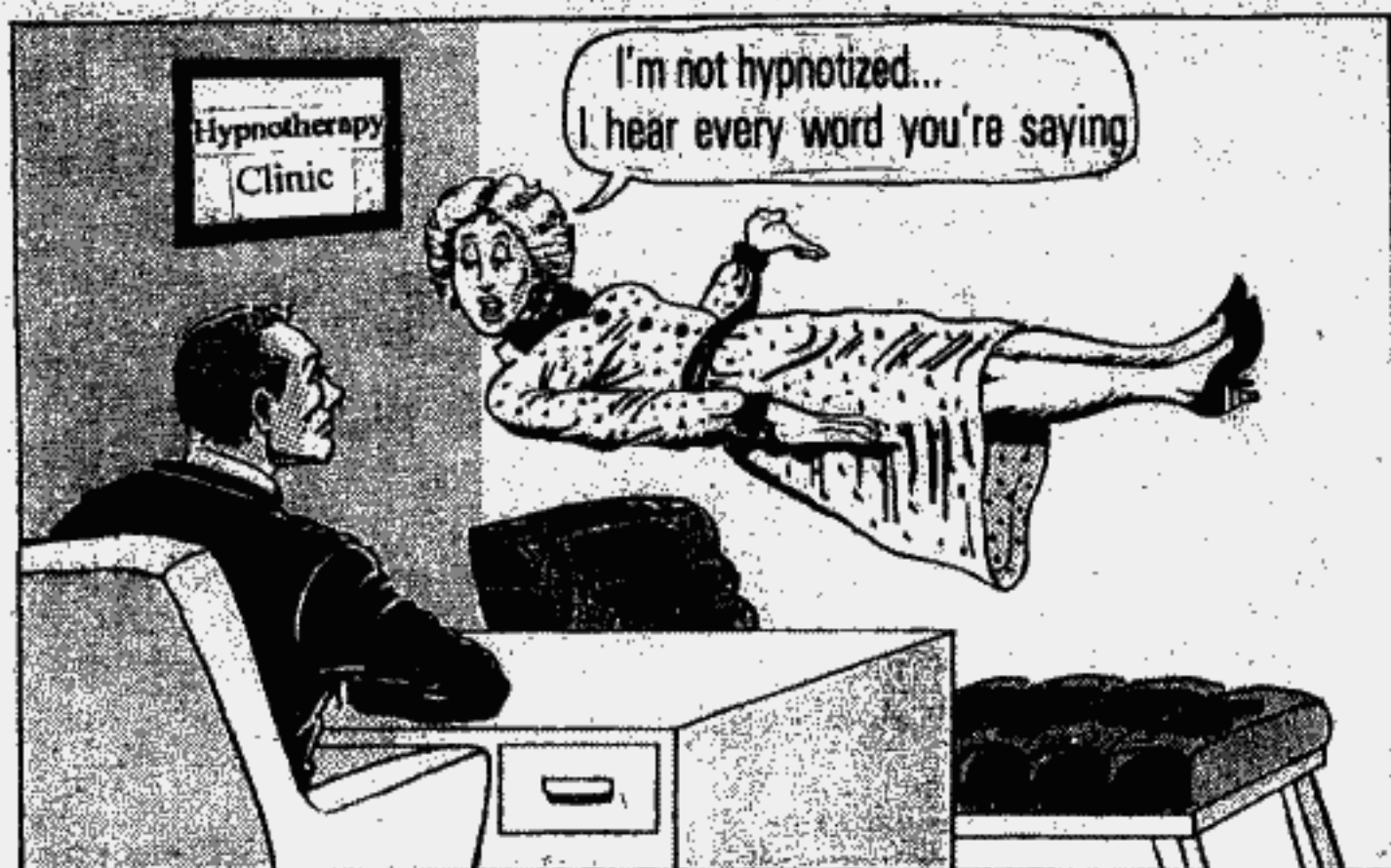
کاهش پیدا نمی کنند، بلکه از حالت عادی نیز بمراتب حسّاس تر می شوند. تمام نویسندگان کتاب های هیپنوتیسم، این دیدمان را تأیید کرده و بویژه دکتر «ویلیام کروگر» از روان پزشکان برجسته امریکا که نام او جزء یکی از هفت پژوهشگر و دانشمند درجه اول علم هیپنوتیسم در امریکا در بالا برده شد و از جمله دهها جایگاه والایش، می توان معاونت کانون هیپنوتیسم پزشکی و استادی دانشگاه را نام برد، در یکی از کتاب هایش در باره حالت هیپنوتیسم می نویسد، در هیپنوتیسم عمیق، تمام حواس انسان از قبیل بینائی، شنوائی، بویائی و لمس کردن، از حالت عادی و غیر هیپنوتیسمی به مراتب حسّاس تر و زیادتیر خواهد شد.²⁰¹

بدیهی است که ممکن است با القاء ویژه ای کار یکی از حواس انسان را در زیر خواب مصنوعی و یا هیپنوتیسم تغییر داد و یا حسّاسیت آنرا از حالت طبیعی خود بالاتر و یا پائین تر برد، ولی بدون القاء یاد شده، حسّاسیت حواس انسان در حالت هیپنوتیسم بمراتب بیشتر خواهد بود.

یکی از ویژگی های هیپنوتیسم آنست که کمتر کسی ممکن است، پس از اینکه از خواب مصنوعی (هیپنوتیسم) بیدار می شود، باور کند که او هیپنوتیسم شده است. زیرا، به گونه ای که گفته شد، تمام حواس او به گونه طبیعی و یا در حالت حسّاس تر، به انجام وظیفه ادامه می دهند. به همین دلیل، افرادی که برای نخستین بار هیپنوتیسم می شوند، پس از خارج شدن از خواب، ادعا می کنند که به خواب نرفته اند، زیرا تمام کنش ها و واکنش هائی را که در پیرامون آنها وجود داشته به گونه کامل احساس کرده اند. این باور اشتباه به اندازه ای بین افراد عادی مردم رواج دارد که این موضوع به طنز کشیده شده و در این راستا، کاریکاتور طنزآمیز زیر نیز تهیه شده است. در این کاریکاتور به گونه ای که مشاهده می شود، خانمی که در حالت خواب مصنوعی بسیار عمیقی، بدنش در هوا

²⁰¹ William S. Kroger, *Clinical and Experimental Hypnosis* (Philadelphia: J.B. Lippincott Company, 1977), p. 20.

آویزان نگهداشته شده، با این وجود فکر نمی کند، هیپنوتیسم شده و در حال آویزان شدگی میان زمین و هوا می گوید: «من هیپنوتیسم نشده‌ام ... زیرا، هر واژه‌ای را که شما بر زبان می‌آورید، می‌شنوم.»



به گونه کلی می‌توان گفت که زیر خواب مصنوعی و یا هیپنوتیسم، آگاهی‌ها و حساسیت‌های انسان زیاده‌تر می‌شود، نه اینکه آنگونه که آخوند موسوی لاری نوشته، بدن در حالت ناآگاهی فرو رود و صداهائی را که در پیرامونش وجود دارد، نشنود. چون هنوز تعریف همه‌پذیری برای هیپنوتیسم به وجود نیامده، می‌گویند برای هیپنوتیسم برابر نویسندگان کتاب‌های هیپنوتیسم تعریف وجود دارد. ولی، همه آنهائی که به گونه‌ای با هیپنوتیسم آشنا بوده و با آن سروکار دارند، یک تعریف را برای آن پذیرا شده‌اند و آن تعریف اینست که **Hypnosis is an altered state of consciousness** یعنی، هیپنوتیسم شکل ویژه‌ای از حالت بیداری انسان است. نکته‌ای که در این تعریف وجود دارد، آنست که اگرچه مکانیسم

ایجاد حالت هیپنوتیسم، ساکت کردن روان آگاه (Conscious mind) و فعال کردن روان ناآگاه (Unconscious mind) و یا (Subconscious mind) می باشد، ولی چون وجود و حضور روان ناآگاه را نمی توان در حالت هیپنوتیسم از مغز برکنار نمود، بلکه فعالیت و ترکتازی آن در پهنه مغز ساکت می شود و روان ناآگاه فعالیت آغاز می کند، از اینرو، حساسیت حواس انسان دست نخورده باقی می ماند؛ مگر اینکه سوژه به ژرفای هیپنوتیسم فرو رود و با القآت ویژه حساسیت حواسش کنترل شود.

همچنین، در حالیکه آخوند موسوی لاری، نوشته است، سوژه در زیر خواب مصنوعی، آلت اجرای اوامر عامل می شود و هرچه عامل دستور دهد، سوژه بدون اینکه اراده اش در چگونگی تصمیم گیری اش اثر داشته باشد، به انجام آن می پردازد، چنین نیست و تمام نویسندگانی که درباره هیپنوتیسم خامه زده اند، نوشته اند که سوژه در زیر خواب مصنوعی، هیچ عملی که مخالف اصول اخلاق و باورهایش باشد، انجام نخواهد داد و به هیچ کاری که بر خلاف میلش باشد، دست نخواهد زد.

افزون بر اشتباهات آشکار بالا، آخوند موسوی لاری، به شرح نکته های مسخره و خنده دار دیگری دست زده که بسی نابخردانه و خالی از درستی است. از جمله می نویسد، هرگاه سوزنی به بدن عامل فرو کنند، معمول آنرا حس خواهد کرد و یا اینکه معمول در حالت هیپنوتیسم به زبان هایی که با آنها هیچگاه آشنائی نداشته هم می تواند سخن بگوید و هم اینکه به آن زبان بنویسد و نیز روحش می تواند به مناطق دوردست مسافرت کند.^{۲۰۲} هرگاه در بین تمام افرادی که در این دنیای پهناور که به گونه ای با هیپنوتیسم سروکار دارند، خواه آنهایی که دیگران را هیپنوتیسم کرده و

^{۲۰۲} برای آگاهی بیشتر از چگونگی مکانیسم سرایت و انتقال افراد بشر به یکدیگر به نوشتار نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری)، در کتاب سال National Guild of Hypnotists که در سال ۱۹۹۱ به شرح زیر چاپ و منتشر شده، نگاه فرمائید:

می کنند و خواه افرادی که هیپنوتیسم شده اند؛ یک نفر پیدا شود و ادعا کند، سخن این ملأ، مبنی براینکه هرگاه سوزنی در بدن عامل (هیپنوتیسم کننده) فرو کنند، معمول (هیپنوتیسم شونده) آنرا حس خواهد کرد و یا شخصی در زیر حالت هیپنوتیسم بتواند با یک زبان خارجی سخن بگوید؛ نویسندگان این کتاب حاضر خواهد شد، به جای رفتن به دوزخ، بقیه عمرش را در زیر عمّامه ننگ‌زا و شرم‌آوری که ملّایان و آخوندها بر سر می گذارند و تار و پودش با ریاکاری، مفتخواری و مردم‌فریبی تنیده شده، بسر برد. نویسندگان این تعهد را بدان سبب می سپارم که ایمان دارم، نیستی و نابودی و حتی زندگی در دوزخ خیالی و دروغینی که محمد از آن سخن گفته، بر زندگی با دستاری که نشانه و نماد سفلگی، دغلکاری و مفتخواری است، شرف و برتری دارد.

نکته‌هایی که این ملّای نا آگاه درباره هیپنوتیسم نوشته و بوسیله آن قصد داشته است، مکانیسم و نقش هیپنوتیسم در روان افراد و بداندوسیله درستی و علمی بودن روز قیامت را به اثبات برساند، همه یاوه‌های بیهوده و تخیلات ریاکارانه‌ای هستند که نه تنها قادر نخواهند بود به دکان ریاکاری دین‌پیشگان گرمی ببخشند، بلکه بدون تردید بی‌پایگی و دغلی بودن اصول و مبانی دینی را بیشتر فاش و آشکار می سازد.

استیاه نابخردانه دیگر آخوند موسوی لاری آنست که وی «مانیه‌تیسیم» را از «هیپنوتیسم» جدا دانسته و حتی به شرح تفاوت بین آنها پرداخته است. وی، در این باره در صفحه ۵۹۵ کتابش می‌نویسد:

«مانیه‌تیسیم نیز یک عامل شناخت برای استقلال روح است. این عامل قوه مرموزی است که در همه افراد بشر با درجات مختلفی وجود دارد و تفاوت آن با هیپنوتیسم در اینست که انسان وقتی به پرورش نیروی مانیه‌تیسیم در وجود خود پردازد، امکان خواهد یافت، نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات را نیز زیر نفوذ خود بگیرد. به علاوه به صورت طبیعی نیز قابل بهره‌برداری است، ولی هیپنوتیسم به وسیله عواملی تحقق می‌یابد و آنگاه

مورد استفاده قرار می گیرد.^{۲۰۲}

جمله‌ها و واژه‌های نقل قول بالا، بدون تغییر از کتاب موسوی لاری برداشت شده است. در پاراگراف بالا، چند نکته شایسته ارزشیابی است:

۱- در حالیکه ملا موسوی لاری، به اصطلاح می‌گوید، قصد دارد بحث خود را در چارچوب علمی دامن بزند، ولی به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، روش نگارش او شبیه نوشتارهای سایر آخوندها و افسانه‌نویس‌هاست. برای مثال نوشته است: «... این عامل قوه مرموزی است...» خوانندگان ارجمند گواهی می‌کنند که در یک نوشتار علمی، نویسندگان هیچگاه بدون روشن کردن و بازشکافی پدیده‌ها، تنها با ذکر یک واژه «مرموز» بحث را رها نمی‌کند، ولی این ملا تنها با ذکر آن واژه از بحث گریخته است.

۲- موسوی لاری می‌نویسد، «... هیپنوتیسم بوسیله عواملی تحقق می‌یابد...» آیا تا کنون دیده شده است که در یک نوشتار علمی نویسندگان تنها بنویسد: «... بوسیله عواملی...» و بدون شرح آن عوامل بحث را رها کند؟ بدیهی است، روش کارشرد واژه، بدون رساندن مفهوم بحث، شیوه‌ای است که آخوندها به آن خو گرفته‌اند.

۳- حالب‌تر و خنده‌دارتر از همه اینکه، این آخوند ناآگاه، «مانیه‌تسم» و «هیپنوتیسم» را دو پدیده جداگانه فرض کرده و حتی با جرأتی نابخردانه و کودکانه به شرح و تفاوت بین آنها پرداخته است. در حالیکه «هیپنوتیسم» همان «مانیه‌تسم» است که بوسیله «جیمز برید»، James Braid پزشک و جراح مشهور اسکاتلندی نامش از واژه «مانیه‌تسم» به «هیپنوتیسم» تغییر یافت.

شرح موضوع بدین‌قرار است که «فرنک آنتون مسمر» (Friedrick (Franz Anton Mesmer (۱۷۳۴-۱۸۱۵) پزشک وینی که نخست این پدیده را کشف و نوآوری کرد، در آغاز آنرا Natural magnetism به معنی «مانیه‌تسم طبیعی» و یا Mineral magnetism به معنی «مانیه‌تسم معدنی» نامید. زیرا،

فکر می‌کرد که این پدیده از کمبود و یا افزایش یک نیروی سیال غیر قابل مشاهده مغناطیسی که از ستارگان و سیاره‌ها در فضا روان می‌شود، به وجود می‌آید و بوسیله متعادل کردن این نیرو در بدن، می‌توان بیماری‌های انسان را درمان کرد و آنرا «مانیه‌تسیم طبیعی و یا معدنی» نامید. ولی، پس از چندی به این باور رسید که نیروی یاد شده در بدن خود انسان وجود دارد و از اینرو آنرا Animal magnetism و یا «مانیه‌تسیم حیوانی» نامید.

پس از درگذشت «مسمر» پزشک و جراح اسکاتلندی «جیمز برید» پدیده کشف شده بوسیله «مسمر» را در چارچوب علمی قرار داد و نام آنرا از واژه Hypno که در زبان یونانی معنی «خواب» می‌دهد برداشت کرد و آنرا «Hypnotism» نامید. به همین دلیل، فرهنگ بسیارمشهور و با ارزش انگلیسی «وستر»^{۲۴} نیز در صفحه ۸۱۳ که تصویر آن به شرح زیر برداشت و چاپ می‌شود، آشکارا نوشته است که «مانیه‌تسیم» نام پیشین «هیپنوتسیم» بوده است.

mag-net-ism (mag'nə tiz'əm) *n.* 1 the property, quality, or condition of being magnetic 2 the force to which this is due 3 the branch of physics dealing with magnets and magnetic phenomena; magnetics 4 power to attract; personal charm or allure 5 old term for HYPNOTISM

ولی، علم و دانش آخوندی سید مجتبی موسوی لاری، این دو نام را به دو پدیده گوناگون ویژگی داده و با ناآگاهی مسخره و خنده دار و با واژه‌ها و جمله‌های نامفهومی می‌نویسد:

«> مانیه‌تسیم< قوه رموزی است که در همه افراد بشر با درجات مختلفی وجود دارد، ولی > هیپنوتسیم< به وسیله عواملی تحقق می‌یابد و آنگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

و این ملای آگاه به همه دانش‌های پیشرفته امروزی که تلاش می‌ورزد با بهره‌برداری از این دانش‌ها به اثبات اصول و احکام قرآن، دین اسلام و بویژه رویداد روز قیامت که به موضوع این کتاب بستگی دارد، پردازد، با

ذکر آیه ۴۲ سوره زمر به بازشکافی نقش روان در خواب و پیش بینی‌هایی که انسان می‌تواند در هنگام خواب انجام دهد، دست زده و به شرح رویدادی پرداخته که بسیار سرگرم کننده و خنده‌دار است. بدین شرح که در صفحه‌های ۶۰۴-۶۰۳ کتابش می‌نویسد:

«در روز یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، زلزله کوبنده‌ای شهر لار را به سختی تکان داد و خسارت‌ها و تلفات سنگینی به بار آورد. من در حدود یک هفته پیش از این رویداد، خواب دیدم که زلزله بزرگی شهر لار را ویران کرد و فضای آنرا پر از گرد و خاک نمود. من وحشت زده از خواب بیدار شدم و روز بعد، خوابم را برای چند تن از دوستان بازگو کردم. دو سه شب بعد، زلزله تا اندازه شدیدی در آنجا روی داد، ولی خسارت و یا تلفاتی به بار نیاورد. صبح آنروز، یک شخصیت روحانی که خوابم را برایش تعریف کرده بودم، به دیدارم آمد و اظهار داشت، با رویداد این زلزله خوابم درست در آمده است. پلسخ دادم، آن زلزله‌ای که من در خواب دیدم هیچ شباهتی به این زلزله کوچک که بدون ایجاد خسارت و یا تلفاتی روی داد، نداشت.

سرانجام، روز حادثه یعنی یکشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ فرا رسید و در آخرین ساعت‌های آنروز، زلزله ویرانگری شهر لار را تکان داد و خسارت‌ها و ویرانی‌ها و تلفات سنگینی به بار آورد. شگفت اینکه، در آن خواب من مشاهده کرده بودم که کودک خردسالی که یکی از بستگان ما بود و در خانه نزدیک ما سکونت داشت، می‌خواست از زیر بخشی از آن ساختمان که در حال ریزش بود، بگریزد و من او را به این کار تشویق کردم و او از مرگ نجات یافت.

هنگامی که زلزله روی داد، با کمال شگفتی معلوم شد، همان گوشه از آن خانه که من در خواب مشاهده کرده بودم در حال ریزش است، ویران شد و بقیه ساختمان سالم ماند و به آن کودک هیچ آسیبی نرسید.»^{۲۰۵}

نویسنده این کتاب برتری می‌دهد، در باره ریاکاری و دروغ‌های نابخردانه این آخوند بی‌شرم که اینچنین با این یاهو سرائی‌های گستاخانه‌اش، به‌خرد و نیوند آلهائی که گیرنده سخنانش هستند، اهانت می‌ورزد، ساکت بماند و داوری را به‌خوانندگان فرهیخته واگذار کند. ولی، آنچه که بدیهی است و نمی‌توان از شرح آن به‌آسانی گذشت، اینست که برآستی دروغ‌های ریاکارانه و افسانه‌مانندی را که این آخوند نادان به‌عنوان رؤیای خود سرهم کرده و با افتخار بیان می‌کند، می‌توان از تبار اصول و احکامی که در قرآن آمده دانست. آلهائی که قرآن را نه از روی ایمان از پیش ساخته شده، بلکه برای درک و فهم مطلب می‌خوانند، به‌آسانی گواهی می‌کنند که اصول و موازین و درونمایه آن، نه تنها از یاهو سرائی‌های رؤیای این آخوند نادان و ریاکار دست کمی ندارد، بلکه برخی اوقات در مسابقه گزافه‌گوئی بر آن هم پیشی می‌گیرد.

به هر روی، آخوند سید مجتبی موسوی لاری با آنچه که در این بخش شرح دادیم، تلاش می‌ورزد ثابت کند که احکام و دستورهای قرآن و اصول اسلام با دانش‌های پیشرفته امروز، همخوانی کامل داشته و با شرح «مانیه‌تیسیم»، «هیپنوتیسیم»، «مکانیسم روان انسان، نقش رؤیا در پیش‌بینی رویدادهای آینده و سرانجام رؤیای خودش بر آنست تا ثابت کند که روز قیامت و چگونگی رویدادهای آن با دانش‌های پیشرفته امروز، همخوانی و برابری کامل داشته و هر یک از این دو پدیده تأیید کننده ارزش و درستی پدیده دیگر است. بدیهی است که رؤیای این آیت‌الله در باره زلزله شهر لار نیز با دیدار «علّامه آیت‌الله محمد حسین حسینی تهرانی» از باغ بهشت که در مطالب فصل یازدهم شرح دادیم، همخوانی کامل دارد و هر یک از آنها مُهر تأییدی برای اصالت و درستی دیگری است.

نکته بسیار جالب و شگفت‌انگیز آنست که این آخوند خشک مغز، یا از روی نادانی و ناآگاهی و یا از روی ریا و نابکاری، مطالب بی‌پایه‌ای را که در کتاب خود آورده، بر این فرض استوار کرده است که قرآن برآستی

کلام خدا و یک کتاب آسمانی بوده و با فرض اینکه درونمایه قرآن، حقایق آزمایش شده و یکراست و غیر قابل تردیدی است که از سوی خدای دانای یکتا برای تمام نسلها و نژادهای گوناگون افراد بشر و برای همه زمانها مقرر شده، به نگارش این کتاب و برابر کردن متون قرآن و اسلام با دانش‌های پیشرفته دست زده است. غافل از اینکه، متون و مفاهیم قرآن، حتی در ۱۴۰۰ سال پیش نیز با شعور همگانی و فرهنگ مردم ناآگاه آن زمان مغایرت داشت. به همین دلیل، پیش از اینکه محمد قدرت را در دست بگیرد و به زور شمشیر و با دادن نویدهای بهره برداری از زنبارگی و نتایج غارت و چپاول که نام غنائم بر آنها گذاشته بود، اسلام را به تازی‌های عربستان بخوراند، بیشتر تازی‌ها، او و قرآنش را مسخره می‌کردند. بدیهی است که در ۱۴۰۰ سال پیش، مانند امروز دانش‌های بیولوژی و هواشناسی وجود نداشت تا به تازی‌ها بفهماند که هرزه‌درآئی‌های محمد در آیه ۳۴ سوره لقمان، مبنی بر اینکه همانگونه که در بحث‌های پیشین گفتیم، هیچکس بغیر از الله نمی‌تواند، جنسیت موجود در جنین زن را تشخیص دهد و یا تنها الله می‌داند که آیا فردا باران خواهد بارید و یا نه، یاهوهای ناآگاهانه‌ای بیش نیست. مردم آگاه، در همان زمان نیز به سخنان بی‌پایه و ریاکارانه‌ای که محمد در قرآن وارد می‌کرد، آشنا بودند و دروغ‌پردازی‌های او را به مسخره می‌گرفتند. برای مثال، هنگامی که «عبدالله بن ابی سرح»^{۲۰۶} یکی از نزدیکترین یاران محمد و از کاتبان قرآن به اصالت و درستی سخنانی که محمد از قول الله برایش دیکته می‌کرد، تردید نمود و از اسلام برگشت و به مکه فرار کرد، محمد نیز خون او را مباح نمود و دستور داد، حتی اگر او به پرده کعبه نیز پناهنده گردد، باید

^{۲۰۶} عزالدین بن اثیر، کامل (تاریخ بزرگ اسلام)، ترجمه عباس خلیلی، جلد اول (تهران: انتشارات علمی، بدون تاریخ)، صفحه ۲۹۵؛ تفسیر شریف لاهیجی با تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم آینی، جلد اول (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۰)، صفحه ۷۹۴، ۷۹۵؛ تاریخ طبری، ترجمه صادق نشأت، جلد چهارم (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱)، صفحه‌های ۱۳۰۳، ۱۱۸۷؛ احمد بن یحیی البلاذری، فتوح البلدان، ترجمه آذرنوش آذرنوش (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، صفحه‌های ۳۸۳، ۳۸۴

خونش ریخته شود. (آیه ۹۳ سوره انعام به این ماجرا اشاره کرده است.) در همان زمانی که به قول خود تازی‌ها، عربستان از دوره جاهلیت خارج می‌شد، بودند افرادی که سخنان محمد را در باره اینکه دنیا دارای چند مغرب و چند مشرق بوده و یا موجودات غیر قابل مشاهده‌ای به نام جن وجود دارند که در زندگی افراد بشر اختلال و بی‌ترتیبی به وجود می‌آورند و همچنین به گزافه‌گوئی‌ها و لافهای او در باره مسافرت او به آسمان‌ها بر روی بُراق به خنده می‌افتادند و می‌دانستند که او برای دستیابی به قدرت به این شیادی‌ها دست زده است.

روش آخوند موسوی لاری در فرض اینکه درونمایه و متون قرآن حقایق آزمایش شده و بدون تردید بوده و برپایه این فرض نابخردانه، به نوشتن کتاب خود دست زده، نویسنده را به یاد «سزار لومبروزو» روانشناس و جرم‌شناس ایتالیائی سده نوزدهم می‌اندازد. بدین شرح که «سزار لومبروزو» روانشناس ارتش ایتالیا و کارشناس رشته Anthropometry (اندازه‌گیری اعضای بدن برای طبقه‌بندی فروزه‌های انسان)، باور داشت که جرم در افراد مجرم، سرشتی و فطری بوده و مجرمین به این دلیل مرتکب جرم می‌شوند که فروزه ارتکاب جرم در نهاد و ذات و ژن آنها وجود دارد. «لومبروزو» همچنین باور داشت که سرشت جرم‌پیشگی مجرمین را می‌توان از بررسی چگونگی فروزه‌های بدنی و جسمی آنها شناسائی کرد. از دگر باورهای شکفت‌انگیز و نادرست «لومبروزو» این بود که فروزه‌های بشر اولیه و جانوران خونخوار در انسان‌های دوره‌های بعد بازگشت و آنها را وادار به ارتکاب جرم و جنایت می‌کنند. برپایه این اندیشه‌های بی‌پایه، «لومبروزو» به این نتیجه رسیده بود که مجرمین دارای گوش‌های دراز، چانه مرتفع شکل، گونه‌های برآمده، موهای پرپشت، ولی ریش‌های کم مو می‌باشند. «لومبروزو» خالکوبی را از ویژگی‌های مجرمین می‌دانست و عقیده داشت که چون مجرمین نسبت به درد کمتر حساسیت دارند، از اینرو در برابر سوزن‌های خالکوبی، درد را بیشتر می‌توانند تحمل کنند و

از اینرو، تن به خالکوبی می دهند.

«لومبروزو» تئوری های خود را روی ۳/۰۰۰ سرباز ایتالیائی بررسی کرد و سپس برای تأیید غائی آنها، نامه ای به رؤسای زندان های فرانسه نوشت و از آنها درخواست نمود، عکس های زندانیان خود را برای آزمایش نتیجه پژوهش های او ارسال دارند. رؤسای زندان های فرانسه که مانند سایر دانشمندان همزمان لومبروزو و بویژه «چارلز گورینگ» *Charlse Goring* تئوری های او را در باره علل ارتکاب جرم بی پایه می دانستند، برای مسخره کردن او، عکس هایی از افراد عادی تهیه و به جای عکس های زندانیان برایش ارسال داشتند. لومبروزو، عکس های یاد شده را مورد بررسی قرار داد و در پایان کار با شادی اظهار داشت که مشخصات مجرمین و زندانیان فرانسه به گونه کامل با تئوری های او برابری می کنند. هنگامی که رؤسای زندان های فرانسه از این جریان آگاه شدند، لومبروزو را موزد تمسخر قرار دادند و اظهار داشتند، عکس هایی که برای او فرستاده اند، از افراد عادی و غیر مجرم تهیه شده و هیچگونه پیوندی به مجرمین نداشته است.

به گونه ای که در مطالب فصل دوازدهم (هنگامه روز قیامت) گفتیم، هر کس کوچکترین آشنائی با دانش منطق داشته باشد با این گفته بسیار ساده آشنائی دارد که فرض نادرست در یک بحث، هیچگاه نتیجه درست به بار نخواهد آورد. ولی، نویسندگان مذهبی و بویژه ملایان اسلامی که نوشتارهایشان پیوسته از باورهای بی پایه مذهبی و احساسگرایی نسبت به آنها سرچشمه می گیرد، این اصل تردیدناپذیر را در نوشتارهای خود نادیده می گیرند و فرض بحث های خود را بر مبنای قرآن که در پایه نادرست و در غالب موارد حتی نابخردانه است، بنیانگزاری می کنند.

در منطق، اصلی وجود دارد که *sylogism* سقراط نامیده می شود. بر پایه این اصل، هر بحثی در صورتی منطقی خواهد بود که دارای سه بخش باشد: این سه بخش عبارتند از (مبتدای نتیجه [بخش کم اهمیت نتیجه]

و خبر نتیجه [بخش مهمتر نتیجه] و خود نتیجه. مثالی که برای نشان دادن این بحث می‌توان به کار برد، چنین است: انسان فانی است، ارسطو انسان است، بنابراین، ارسطو فانی است. در این مثال، ارسطو انسان است (موضوع نخست و یا مبتدای نتیجه) به شمار می‌رود. انسان فانی است (موضوع دوم و یا خبر نتیجه) و ارسطو فانی است (نتیجه بحث) می‌باشد. به گونه‌ای که مشاهده می‌شود، در این بحث دو موضوع آزموده و ثابت شده وجود دارد که یکی وجود ارسطو و دیگری فانی بودن انسان است که از تحقق این دو موضوع مسلم، فانی بودن ارسطو نتیجه گرفته می‌شود. ولی، در فرهنگ افراد مذهبی و آخوندها، یکی از دو موضوع بحث و یا هر دوی آنها، دارای مبنای مذهبی، متافیزیکی، نادیده، ناآزموده و جزمی فرض می‌شود و در این راستا، هر نتیجه‌ای که نویسنده اراده کند، از آن به دست خواهد آورد. با این روش، نویسندگان مذهبی، نخست به فرض دیدمان روز قیامت برپایه نوشتارهای قرآن می‌پردازند و سپس چگونگی رویداد آنرا شرح می‌دهند و سرانجام از این دو موضوع فرضی و ناآزموده، برای انسان سرنوشت سازی می‌کنند.

بدین ترتیب، ملّا مجتبی موسوی لاری، از روی ناآگاهی و یا ریاکاری توجه ندارد که درونمایه قرآن که در نتیجه پشت هم اندازی‌های انسان نابکاری که دیوانه دستیابی به قدرت بوده به وجود آمده و حقایق آزمایش شده و بدون تردیدی نیستند که بتواند فرض وجود یک بحث منطقی و خردگرایانه قرار بگیرد. بنابراین، فرض نابجای او سبب شده است که بدون اینکه او بتواند به سوی هدف خود که اثبات روز قیامت برپایه دانش‌های پیشرفته است، گامی بر دارد، بر عکس، ناهمگونی‌های بی‌شمار، بیهودگی‌های غیر منطقی و انسان ستیزی‌های نابخردانه قرآن را بیشتر آشکار کند.

از آخوند سید مجتبی موسوی لاری که بگذریم، آخوند دیگری که در فصل نخست این کتاب از او نام بردیم، به نام «علّامه آیت‌الله سید محمد

حسین حسینی تهرانی» نیز برای اثبات معاد جسمانی و روز قیامت، در صفحه‌های ۱۸۱ تا ۱۸۴ جلد اول کتاب خود زیر فرنام معاد شناسی، به بحث «روان» دست زده و خواسته است از راه «روان» به اثبات معاد جسمانی و روز قیامت بپردازد. برآستی که بحث آخوندانه این ملا که گویا در آخیه خانه با هوش‌ترین الاغ‌های جهان به اثبات رسیده، آنچنان نابغانه است که حتی گوی پیروزی را از آخوند سید مجتبی موسوی لاری نیز ربوده است. کوتاه شده بحث آخوند محمد حسین حسینی تهرانی، برای اثبات معاد جسمانی و روز قیامت از راه شناسائی «روان» و چگونگی کارکرد آن به شرح زیر است:

روان انسان در حال جدائی از جسم، یکی از پدیده‌های بسیار شگفت‌انگیزی است که خداوند جهان چنان توان غیر قابل توضیحی به آن دهش کرده که قادر است هر کاری را که در وهم و اراده انسان به وجود آید، به انجام برساند. آخوند حسینی تهرانی به اصطلاح، پس از بازشکافی «روان» انسان و فروزه‌های آن می‌نویسد:

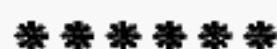
علّامه آقای سید محمد حسین طباطبائی تبریزی، از بزرگترین دانشمندان و فقهای اسلامی که در حوزه علمیه جنبش بیماندی به وجود آورد و کتاب تفسیر المیزان را که از آغاز اسلام تا کنون کتابی مانند آن نوشته نشده و کتاب‌های دیگری را به رشته نگارش درآورده، برادری داشته به نام حاج سید محمد حسن الهی طباطبائی که یکی از شاگردانش احضار روح می‌کرده است. حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی می‌گوید، برادرش بوسیله این شخص روح‌های بسیاری از فلاسفه و دانشمندان را احضار کرده و درباره مسائل و مشکلات فلسفه و حکمت از آنها پرسش‌هایی به عمل آورده است. حاج سید محمد حسین طباطبائی یزدی ادامه می‌دهد، کوتاه اینکه آن شخص پیش از اینکه نزد برادر من به آموزش فلسفه بپردازد، روح ارسطو، فیلسوف شهیر یونانی را احضار و از او درخواست کرده است که به‌وی فلسفه آموزش دهد. ارسطو در پاسخ به او گفته است، بهترین کاری که او برای آموختن فلسفه می‌تواند انجام دهد،

آنست که کتاب /سفر ملاصدرا را تهیه کند و برای آموختن فلسفه نزد آقای حاج سید محمد حسن الهی برود و در مکتب او فلسفه بیاموزد .

شاگرد یاد شده یک جلد کتاب /سفر می خرد و نزد برادر می رود و پیام ارسطو را (که در حدود سه هزار سال پیش از این زندگی می کرده) به او می دهد . برادر با درخواست او موافقت می کند . از آن پس ، آن شاگرد روزها نزد او می رود و درس فلسفه می خواند . برادر تعریف می کرد که آن شاگرد ، هر روز روح های افلاطون و ملا صدرا و سایر دانشمندان و فلاسفه را احضار و ما مشکلات حکمت و فلسفه خود را از آنها پرسش می کردیم .

یک روز هنگامی که آنها با روح افلاطون تماس گرفته بودند ، افلاطون گفته بود : « شما قدر و قیمت خود را بدانید که در روی زمین لا اله الا الله می توانید بگویند . ما در زمانی در دنیا بسر می بردیم که بت پرستی و دوتا پرستی تا آن اندازه رایج بود که ما نمی توانستیم ، عبارت لا اله الا الله را بر زبان جاری کنیم . »

برادر همچنین می گفت ، آن شاگرد روح بسیاری از فلاسفه و اندیشمندان را احضار می کرده و برادر از آنها مشکلات فلسفی سختی را پرسش می نموده که آن شاگرد ، قدرت فهم و درک آنها را نداشته است . آن شاگرد ، تنها روح دو نفر را موفق نشده بود ، احضار کند . آن دو نفر عبارت بودند از مرحوم سید بن طاووس و دیگری سید مهدی بحر العلوم . این دو نفر گفته بودند : « ما خود را وقف خدمت به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرده و بهیچوجه مجالی برای پائین آمدن نداریم . »^{۲۰۷}



براستی که گوش فرا دادن به این یاهو هائی که کودکان عقب افتاده نیز پذیرای آنها نیستند، از چند جهت خرد انسان را در ژرفنای شگفت زدگی به درد می آورد. یکی، بیشرمی ها و گستاخی های این افراد در

^{۲۰۷} سید محمد حسین حسینی تهرانی، معاد شناسی (بدون ذکر شهر محل انتشار: انتشارات حکمت، ۱۳۶۱)،

دروغ پردازی و بی اعتنائی به خرد و درایت افراد مردم و ربایش ایمان آنها بوسیله این افسانه بافی های دروغ و چندی آور، دوم ساده اندیشی افراد مردم و باختن خرد و درایت خود، در برابر افسون های غیر منطقی و خرد ستیز این شیادان نابکار مذهبی و سرانجام، اینکه چگونه انسان با داشتن هوش و درایتی که توانسته است، در هزاره سوم چنین دنیای پیشرفته و شکوفائی را به وجود آورد و به سایر کرات پای بگذارد، در برابر این افسون های هرزه و نابخردانه از پای در می آید و نیروهای شگرف و فرجودگر مغزی خود را به جای به کار بردن در راه نیکروزی و بهزیوی زندگی خود، در پیروی از افسون های نابخردانه گروهی از پیشه وران دغلکار، دروغ پرداز و فاسد، اینگونه به آسانی تلف می سازد!

هر انسانی که برای آفریدن اثری دست به خامه می زند، در پایه هدفش روشنگری، هدایت افراد مردم به به اندیشی، بینش بیشتر، ایجاد سلوکی انسانی تر و سرانجام تأمین زندگی پر بار تر می باشد. ولی، هدف سوداگران دینی و بفساران (دلّالان) اسلامی، به گونه ای که از نوشتار این آخوندهای پریشان مغز که یک ستورگاه عنوان به پیش و پس نام خود افزوده اند، بر می آید؛ کوشش در ایستا کردن اندیشه گری افراد مردم، واپسگرایی همبودگاه های انسانی، مانده نگهداشتن افراد انسان در مفاک نادانی ها و خرافات و گمراه کردن آنها از مسیر درستی ها و راستی های زندگی است. یکی از اندیشمندان می گوید: «دانش به خود افتخار می کند که بسیار می داند و خرد از اینکه بیش از آنچه که به دست آورده نمی داند، احساس فروتنی می کند.» ولی، در فرهنگ سوداگران دینی و مذهب پیشگان اسلامی، دانش از اینکه برای دستیابی به حقایق کنکاش می کند، سرزنش می شود و خرد از اینکه در پی غریبال کردن نادرستی ها و جداسازی خرافات از حقایق بر می آید، ترور می گردد.

«میشل دو مونتین» Michel de Montaigne از فلاسفه، اندیشمندان و نویسندگان نامدار سده شانزدهم فرانسه می گوید: «آنچه را که ما نمی دانیم،

خیلی زود باور خواهیم کرد.» امید آنکه، این آگاهی ها بتواند ما را از حالت شیفتهگی به یک کیش بیابانی و دغلی که از لحظه ای که به کشورمان وارد شد، ارزش های انسانی، ملی و تاریخی ما را دگر دیس کرد، رها شویم تا در این راستا، بتوانیم گره تاریخی کهنه شده خود را باز کرده و به جایگاه والائی که در جامعه ملل جهان، شایستگی اش را داریم، دو باره دست یابیم.

فرهنگ واژه‌های فارسی

فاسق، مجرم و گنه‌کار)

توفند: تزویر، مکر، حيله

جستاره: مبحث، بحث

خلجان: لرزیدن، تکان خوردن

خودکامه: مستبد، دیکتاتور

بژ: بد، زشت

بژآگاه: بداندیش، بدکردار، بدخو

وحشی

بژآهنگ: بداندیش، بدکردار، بدخو

وحشی

بژآموزی: بدآموزی

دگردیس: مسخ شدن، دگرگون شدن

دیدمان: تئوری، عقیده

راستا: سطح، جهت

راکاره: روسپی، فاحشه

روند: روش، رفتار، طریقه

آرمانگرا: آرزومند

آخیه خانه: طویله، اصطبل، ستورگاه

آسمند: دروغگو، فریب دهنده

اندیشه گری: تفکر

انگیزه: محرک

ارجافه: (واژه تازی) به معنی خبرهای

نادرست و سخنان دروغ گفتن و

مردم را به هیجان افکندن

بالایش: افتخار

بنمایه: مأخذ، منبع

بهزیوی: نیکزستی

بهکام: کامیاب، پیروز

پدآفند: دفاع

پلشت: ناپاکی

پویا: پیشرونده، شتاب کننده

پویش: پیشروی، شتابگری

تماخره: شوخی، مزاح

تودامن: آلوده دامن (کنایه از آدم بدکار،

زشت سگال: بدانديش

فرقش: وجود ، هستی

زنگنه: قوادی

فوتوز: عكس ، تصوير

ژاڙ: سخن ڀاوه و بيهوده

فرجود: معجزه

ژاڑگوئی: بیہودہ و پرت گوئی

فرحود گرو: معجزہ آور

ژاژه یوستی: یهوده پرستی، خرافه

فرنامہ: عنوان

پرسی

فرمود: دلیل، برهان

فرهنگ‌ساز: دائره المعارف، فرهنگ

سینتا: مقدس

فرمودگرائی: توجیه

سفساو: دّلال ، سفسیر

فروزه صفت، خاصیت

بہار: اندیشہ، فکر

کالہ: کالا، متاع

سگالشو: اندیشه، فکر

سگالیدن: اندیشیدن، فکر کردن

کلوک: میان تھی، پوچ، بی مغز

سنجه: میزان، اندازه، ارزش

کنکاش: شور، مشورت، جستجو

شناختگوی: معرفی

مَنْجَكُ شَعْبِلَه

شهادت: از هم یاشیده، فروپاشیده

مَنْجَكْ ياز: شعبده یاز

شبیہ: مکر ، حیلہ

مَنْجَكْ بازی: شعبده بازی

شیدنها: حيله گر

مہساز: معمار، مہندس

نُحْت: نادان، کودن

ناوسیت: خودشیفته، علاقمند به خود

مَعْدُول: بد دل، نامرد

ناوسیسیم: تمایلات خود شیفتگی

ناهمگونه: تضاد، ضدیت

فرآیند: نتیجه

نماد: مظهر

فرا سوی: آنطرف

نیوند: فهم، ادراک، شرف

فواگود: محیط

هنگام: راه، روش، طریق

فراگشت: تحوّل، دگرگونی

همپودگان: اجتماع، جامعه

دوگوبینو، ژوزف آرتور کنت. سه سال در ایران. برگردان ذبیح الله منصوری
تهران: انتشارات فرخی.

زمخشری، جلال الله ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی. مشکات المصابیح.
شاردن، سفرنامه شاردن. جلد های هفتم و نهم.
شیخ صدوق، علل الشرایع. باب ۲۶۲. حیدریه نجف.
شیخ طوسی، امالی. جلد دوم، جزء پانزدهم. نجف.
طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک). قاهره:
۱۳۵۰. هجری قمری.

عزالدين بن اثیر. کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). برگردان عباس خلیلی
تهران: انتشارات کتاب ایران، بدون تاریخ.
عمادزاده اصفهانی، حسین. تاریخ مفصل اسلام و تاریخ ایران بعد از
اسلام. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۰.
_____ مهدی القائم صاحب العصر والزمان.

غزالی، امام محمد ابو حامد. احیاء علوم الدین. بیروت: ۵۰۵ هجری
قمری.
فتح الباری. جلد اول.

کسروی، احمد. زندگانی من. تهران: ۱۳۲۳.
لاهیجی، عبدالرزاق. گوهر مراد. تهران: اسلامیّه، ۱۹۵۸.
لسان الملك، سپهر. ناسخ التواریخ. جلد اول.
لوی، دکتر حبیب، تاریخ یهود در ایران. جلد اول. کتاب دوم. تهران:
۱۳۳۹.

موسوی لاری، سید مجتبی. مبانی اعتقادات در اسلام. تهران: دفتر نشر
فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

مجلسی، ملا محمد باقر. احیاء العلوم، جلد چهارم.
_____ بحار الانوار فی اخبار الائمة الاطهار.

_____ بحار الانوار فی اخبار الائمة الاطهار. جلد سیزدهم. برگردان شیخ

- علی دوانی، زیر فرمان (مهدی موعود). تهران: دارالکتاب الاسلامیه، بدون تاریخ.
- نوبختی، موسی. فرق الشیعه. برگردان دکتر محمد جواد بهاءالدین مشکور. مینورسکی. تاریخ تبریز. برگردان عبدالعلی کارنگ (تبریز، ۱۳۳۷).
- نادر میرزا. تاریخ و جغرافی در دارالسلطنه تبریز. تهران: ۱۳۲۳.
- هدایت، رضاقلی. روضه الصفاى ناصری. جلد نهم.
- ایران در میان طوفان یا شرح زندگی عباس میرزا در جنگهای ایران و روس. تهران: ۱۳۳۷.
- تفسیر شریف لاهیجی. تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم آیتی، جلد اول. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۰.
- قرآن الکَریم. برگردان مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات اُسوه، ۱۳۷۰.
- مجله همایون. قم: بهمن ۱۳۵۳.